

■ سمانه صادقی

تعامل فرقه بهائیت با فرآیندهای استعماری در ایران، تاریخچه‌ای نسبتاً طولانی دارد که مقطع اکنون برای بازخوانی آن، فرصتی بهنگام است. بخش‌هایی از این پیشینه در گفت و شنود پیش‌رو مورد بازخوانی قرار گرفته است. با سپاس از جناب قاسم تبریزی که ساعتی با ما به‌گفت‌و‌گو نشستند.

■ ■ ■

نخست برای آشنایی با فرقه بهائیت بفرمایید ورود تفکر بهائیت در ایران از چه زمان و چطور صورت گرفت؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. مسئله بهائیت، نه مسئله یک ایدئولوژی یا مذهب یا فکر است، بلکه یک جریان استعماری است. ما برای شناخت پدایی، حرکت و کارنامه بهائیت باید استعمار و جریان‌شناسی استعماری در منطقه، خاصه در ایران را بشناسیم. استعمار انگلستان برای نفوذ، حضور و سلطه بر جهان، به خصوص جهان اسلام و ایران با مطالعات و تحقیقات و برنامه‌ریزی حرکت کرد. تأسیس مراکز شرق‌شناسی، ایران‌شناسی، ترک‌شناسی، عرب‌شناسی، اسلام‌شناسی و… حرکت علمی در انگلستان نبود، بلکه یک حرکت استعماری بود. آن هم زیر نظر امور خارجه که با مطالعات و تحقیقات، راه‌های نفوذ و حضور سلطه را پیدا می‌کردند، آغاز شد.

با این‌ تفصییل اولین حرکت‌های استعمار انگلستان برای نفوذ در ایران از چه زمان آغاز شد؟

انگلیسی‌ها در اواخر دوره صفویه به‌عنوان جهانگرد و ایرانگرد و سیاح و ایران‌شناس به سوی ایران حرکت کردند. هرچند در دوران صفویه یک مقداری از این حرکت جلوگیری شد اما شاردن(Jean Chardin) فرانسوی که برای انگلیسی‌ها کار می‌کرد، از دوران حضورش در ایران سفرنامه ۱۴ جلدی منتشر کرده است. البته این‌گونه سفرنامه‌ها که توسط عوامل استعمار نوشته شده در دوره‌های بعد بسیار است به طوری که خود انگلیسی‌ها معتقدند از دوره قاجار ۲۲۱۷ سفرنامه در باره ایران در دست دارند و این غیر از خاطرات و گزارش‌های جواسیس خاص یا نمونه‌هایی از این‌گونه است، حتی چه بسا بخش خاص مأموریتی از خاطرات و سفرنامه‌ها حذف شده باشد.

اولین اقدامات جریان استعمار برای فرقه‌سازی در ایران از چه دوره‌ای آغاز شد؟

اینها اولین اقدامشان را از زمان فتحعلی شاه شروع کردند. یکی با راه‌اندازی جریان اسماعیلیه آقاخانیه و یکی هم با راه‌اندازی جریان شیخیه. در مورد راه‌اندازی جریان اسماعیلیه ابتدا آقاخان محللاتی حاکم کرمان و سیستان را توجیه و ترغیب کردند که آن منطقه را ایران جدا کند، چون آن منطقه به مرز پاکستان و محل حضور انگلیسی‌ها نزدیک بود. آقاخان حدود یک سال و چند ماه با دستگیری همکارانش در این منطقه غارت و تجاوز و توطئه کرد اما بعد که شکست خورد، برای ادامه فعالیت‌هایش توسط انگلستان به افغانستان فرستاده شد ولی در آنجا هم نتوانست موفق شود. لذا او را به هندوستان بردند که در آنجا فرقه اسماعیلیه آقاخانیه را درست کرد که هنوز هم به عنوان یک جریان استعماری وجود دارد. این جریان دو خصوصیت داشت که یکی جدایی دین از سیاست و دوم و انگلیسی‌ها کار کردن علیه مسلمان‌ها بود.

البته انگلیسی‌ها فرقه دیگری را هم با همین تفکر در هندوستان به نام قادیانیه توسط غلام‌احمد قادیانی به وجود آوردند که هنوز هم دامنگیر پاکستان و بخشی از هندوستان است و انگلیسی‌ها همچنان از آن دفاع می‌کنند و به عنوان ابزار از هر دو ضمن تقویت، مدافع آن هستند.

در مورد جریان شیخیه هم برخی معتقدند شیخ احمد احسائی عامل استعمار نبود، بلکه آنها در این مورد موج‌سواری کردند اما جریان شیخیه به عنوان یک حرکت انحرافی، اولین شقایی است که توسط استعمار در ایران پیدا می‌شود. شیخ احمد آدم بدعت‌گذار بود و ادعاهایی بی‌پایه‌ای می‌کرد، از جمله اینکه من مستقیماً از(امع) حدیث نقل می‌کنم که البته در حد سواد در درس خواندن او هم هنوز جای تردید است اما آنچه مسلم است، در دوره فتحعلی‌شاه برای شیخ احمد عزت و جایگاه بالایی قائل شدند و او را از یزد به قزوین و تهران حرکت دادند و با استقبال باشکوهی در شهرهای ایران گردانند. پشت قضیه هم مشخص بود که به‌رغم مخالفت علما با تفکر متحجرانه و خلاف مبانی اسلامی، از این جریان حمایت می‌شود. ملامحمدتقی برغانی را ترور کردند، چون اولین شخصیت برجسته‌ای بود که مخالفت خود را با این‌جریان اعلام کرد. البته هم خود ملامحمدتقی و هم برادرش به دلایل سیاسی با فتحعلی‌شاه درگیر بودند و حتی این دو برادر را به عتبات تبعید کردند و موقی هم که برگشتند، به آنها اجازه ورود به تهران را ندادند. بعد از مرگ شیخ احمد احسائی، سیدکاظم رشتی که هویتش نامشخص است، به عنوان شاگرد شیخ احمد در حوزه درشش در کربلا تفکر شیخ احمد را با وسعت بیشتری ادامه می‌دهد. درست در این زمان وهابیت که خود آن هم یک جریان استعماری است، به کربلاحمله و کشتار شدیدی انجام می‌دهد و حتی به حوزه‌های علمیه هم تعرض می‌کند. جالب است تنها جایی که اصلاً به آن تعرض نمی‌شود، حوزه درس و خانه سیدکاظم رشتی است. سیدکاظم در یکی از جلسات درس اواخر عمرش مطرح می‌کند که ظهور امام زمان(عج) نزدیک است و خود امام زمان(عج) هم شاید در بین حاضران جلسه باشد. همین مسئله باعث می‌شود بعد از مرگ سیدکاظم رشتی، حدود ۲۷ نفر از شاگردانش ادعای مهدویت کنند و یکی از آنها علی محمد باب است.

شاگردان دیگر سیدکاظم به اندازه علی محمد باب شهرت پیدا نکردند؟
نه، در هندوستان و افغانستان کسانی ادعا کردند ولی به اندازه او نتوانستند شهرت پیدا کنند. در بین

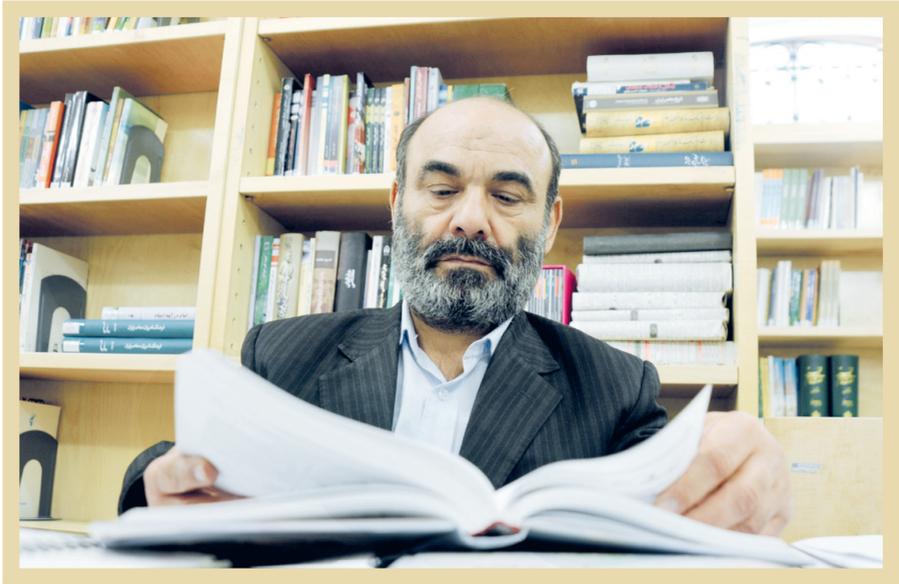
شاگردان سید کاظم رشتی در ایران سه جریان شکل می‌گیرد. یکی باقریه در همدان و آن نواحی، یکی نقه‌الاسلامی‌ها در تبریز و یکی هم کریم‌خانیه در کرمان که از خاندان قاجار بودند. البته بین این سه جریان فعال‌ترینشان، کریم‌خانی‌های کرمان بودند که حتی حوزه علمیه کرمان را از علمای شیعه می‌گیرند و به دست شیخیه می‌دهند. این جریان در دوران پهلوی فعال بودند و چایخانه سعادت را داشتند و آنجا در خصوص جدایی دین از سیاست تبلیغ می‌کردند. مثلاً در متن یکی از کتاب‌هایشان آمده است که در زمان غیبت امام زمان(عج) نباید با حاکم وقت جنگید، چون این مبارزه با امام زمان(عج) است و اگر خداوند مصلحت بداند، خود امام می‌آید. از پیروان شیخیه کرمان چند سندی و گزارش‌های خوبی در دست است که امیدوارم روزی چاپ شود.

بایگیری از چه زمان و به چه شکل در ایران رواج یافت؟

علی محمد باب در ۱۲۳۵ ه‍.ق متولد می‌شود و در نوجوانی درس کوتاهی در شیراز می‌خواند و بعد به تاجرخانه دای‌اش در بوشهر می‌رود که آن موقع میدان فعالیت انگلیسی‌ها بود. باب نزدیک به ۱۳، ۱۴ سال در بوشهر بوده ولی ما از اینکه در این مدت با چه کسانی ارتباط داشته، اطلاع دقیقی نداریم. خود بابی‌ها ادعا می‌کنند که او روی سیدکاظم هم ذکر می‌گفته است. نکته مهم این است که باب در بازگشت از بوشهر به شیراز ادعا می‌کند نایب امام زمان(عج) است و از همان زمان فعالیتش را شروع می‌کند و حتی باب فعالیت‌هایش را در هر شهری بدون محدودیت ادامه می‌دهد. مثلاً وقتی به اصفهان می‌رود با معتمدالدوله که از مسیحیان گرجی است و هیچ وقت مسلمان نبوده، ولی از نسوی حاکمیت به عنوان استاندار اصفهان انتخاب شده، ارتباط برقرار می‌کند. معتمدالدوله در منزل شخصی خود از باب پذیرایی و به شکل مخفیانه بین باب و افراد ارتباط برقرار می‌کند، یعنی جریان‌سازی بابت را در اصفهان باپهریزی می‌کند. از آن طرف افرادی از یزد به عنوان اینکه می‌کنند، البته وقتی علما نسبت به فعالیت‌های باب اعتراض می‌کنند، حکومت او را در قلعه‌ای در منطقه کوهستانی چهریق زندانی می‌کند، و او به ظاهر و در آذهان مردم زندانی است ولی در واقع آن، رفت و آمدها باباب همچنان برقرار است. مضافاً بر اینکه افرادی مثل ملاحسین بشرویه که با کنسول انگلستان در خراسان مرتبط بود، در

عاریخ

گفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۳۷



«بهائیت از ورود به ایران تا نفوذ به ساختار حکومتی پهلوی اول»

در گفت‌وشنود با قاسم تبریزی

عین‌الملک دنبال کشف نظامی بود که شیعه‌اثنی‌عشری نباشد!

این دوران میداندار قضیه و فعال است و جریان به‌صورت مرئی و نامرئی در مملکت ایجاد تنش می‌کند.

با توجه به ارتباط ملاحسین بشرویه با انگلستان او جایگزین باب می‌شود؟

نه، جایگزین او نمی‌شود، بلکه به عنوان مدافع و مبلغ باب عمل کرده و فعالیت‌هایی را به عنوان شورش بابیان گسترده می‌کنند. در اینجا باید دو موضوع را در نظر بگیریم. یکی اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دوران قاجار است که بعد از صفویه با توطئه انگلیسی‌ها از یک‌طرف، حرکت افاتنه و مشککاتی که این کشور پدید آوردند هم از طرف دیگر سبب شد جامعه ما به نوعی عقب‌نگه داشته شود و اقتصادمان رو به اضمحلال برود و فرهنگ و مراکز فرهنگی‌مان نابود شود. کاملاً مشخص است که این شرایط یک برنامه فاشنه و مشککاتی که آنها در کشور پدید آوردند هم از طرف دیگر سبب شد جامعه ما به نوعی عقب‌نگه داشته شود و اقتصادمان رو به اضمحلال برود و فرهنگ و مراکز فرهنگی‌مان نابود شود. کاملاً مشخص است که این شرایط یک حرکت افاتنه و مشککاتی که این شرایطی ششاسی بود که اجرا شد. لذا از نظر وضعیت اجتماعی، مردم منتظر تحول بودند. نهایتاً وقتی که فتنه گسترش پیدا کرد، علمای تبریز اعلام کردند باباب مناظره می‌کنند. هفت نفر از علما گفتند اگر او امام زمان(عج) یا نایب ایشان بود، می‌اییم و طرفدار او می‌شویم ولی اگر آدم کذابی باشد، از نظر ما مرد است و باید کشته شود. البته نقش امیرکبیر را هم در این قضیه نباید نادیده گرفت. این که هنوز هم بهائیی‌ها و بابی‌ها علیه امیرکبیر مطلب می‌نویسند، غیر از اینکه امیرکبیر مخالف استعمار روس و انگلیس بود و علیه نفوذ و سلطه‌گری آنها مبارزه می‌کرد، یک دلیلش هم مبارزه امیر با اینهاست.

مجلس برقرار می‌شود و باب را می‌آورند. علمای بزرگی مثل شیخ‌الاسلام میرزا علی‌صغر و ممقانی با او مناظره می‌کنند و یک‌سری سؤالات قرآنی از او می‌پرستند. باب می‌گوید نمی‌دانم اینها در قرآن هست یا نه. می‌پرستند پس اینهایی که می‌گویید از کجا آمده؟ می‌گوید به من وحی شده است. می‌پرستند این دعاها چطور؟ می‌گوید خداوند اینها را به من تعلیم کرده است. از ادعاهای خودش سؤال می‌کنند، می‌گوید این را یادم نیست. می‌گویند این را خودت در فلان کتاب گفته‌ای. نهایتاً باب به تناقض می‌افتد و کذاب بودنش اثبات می‌شود و خودش اعتراف می‌کند که دروغ گفتم و توبه‌نامه می‌نویسد. متن توبه‌نامه‌اش را برای شاه می‌فرستند و دست‌ورادعماش صادر می‌شود. متن کامل آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی هست. متن در جلسه مناظره هم مکتوب می‌شود که در کتاب‌های تاریخی آمده است. با اعدام‌علی محمد باب، دو

برادر به نام‌های یحیی صبح‌ازل و حسین‌علی بهاء فعالیتشان را شروع می‌کنند. یحیی صبح‌ازل در آن موقع ۱۸، ۱۹ سال داشت و مدعی بود باب‌مراهی عنوان جانشین خودش انتخاب کرده است.

میزان دخالت انگلیس در ایجاد و شکل‌گیری و گسترش بهائیت به چه نحو بوده است؟

حرکت انگلستان در این زمینه به سه صورت است. یک وجه این حرکت پنهانی است که جریان‌سازی می‌کند و ما از روی جریان‌ها متوجه دخالت می‌شویم. مثل حرکت‌های سرویس‌های اطلاعاتی که پنهانی است. وجه دیگر کارنامه خود گروه‌هاست. مثلاً وقتی حسین‌علی بهاء طرح خود ناصرالدین شاه را ارائه می‌دهد و بابی‌ها از ایران به بغداد تبعید می‌شوند، در همان زمان میرزا ملک‌خان ارمنی، مؤسس فراموشخانه و مدعی اومانیسم، در باغ رضوان بغداد با اینا ملاقات می‌کند. از س‌طرف دیگر مانکجی (Maneckji Limji Hataria)، عامل سرویس اطلاعاتی انگلستان که به عنوان زرتشتی ساکن هندوستان به ایران آمده و ارتباطات گسترده‌ای با ناصرالدین شاه و شخصیت‌های مختلف سیاسی دارد به دیدار حسین‌علی بهاء و یحیی صبح‌ازل می‌رود اما بعد دیدار با مانکجی و میرزا ملک‌خان، بهاء برای دو سه سال کم می‌شود. ظاهر قضیه این است که قهر کرده، ولی در این دو سال معلوم نیست که کیجاست انگلیسی بوده فرانسوا متشغول عبادت بوده است. اما از آن هر دو برادر ادعا می‌کنند که ما ادامه باب هستیم. لذا حسین‌علی بهاء به فلسطین یا عکا و یحیی صبح‌ازل به قبرس که جزو مناطق تحت نفوذ انگلیسی بوده فرانسوا متشغول عبادت بوده است. اما از جریان ازلی‌گری کم است. این جریان مخفی کاری‌اش پیش از بهائیت بوده است.

در همین دوره ادوارد براون (Edward Granville Browne) که از جواسیس حرفه‌ای انگلستان است، ۱۷ روز با حسین‌علی بهاء در عکا و ۱۵ روز هم با یحیی صبح‌ازل در قبرس صحبت می‌کند، می‌گوید این را یادم نیست. می‌گویند این را خودت در فلان کتاب گفته‌ای. نهایتاً باب به تناقض می‌افتد و کذاب بودنش اثبات می‌شود و خودش اعتراف می‌کند که دروغ گفتم و توبه‌نامه می‌نویسد. متن توبه‌نامه‌اش را برای شاه می‌فرستند و دست‌ورادعماش صادر می‌شود. متن کامل آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی هست. متن در جلسه مناظره هم مکتوب می‌شود که در کتاب‌های تاریخی آمده است. با اعدام‌علی محمد باب، دو



مراسم عظامی نشان ویژه دولت انگلیس به عباس‌افندی(عبدالبهاء)

او درست در زمانی است که مدافع سیدحسین تقی‌زاده و جریان فراماسونری و جریان کمیته برلین نیز هست. اگر از حرکت ادوارد براون در قضیه تقی‌زاده و برلین بگذریم، چه ارتباطی می‌تواند با این دو نفر وجود داشته باشد؟ این که می‌گویم سیستم‌های اطلاعاتی را می‌شود از ارتباطات حاشیه‌ای که با اینها دارند فهمید، این جور مواقع است که به هر صورت بیش و نگرش تاریخی سیاسی می‌خواهد.

چرا اطلاعات از پیروان یحیی صبح‌ازل کم است؟

چون فعالیت‌های ازلی‌گری پنهان است. در دورانی که یحیی صبح‌ازل بود میرزا محمدعلی دولت‌آبادی را جانشین خودش در اصفهان می‌کند. دولت‌آبادی نیز شروع به فعالیت می‌کند اما با مخالفت علمای اصفهان مواجه می‌شود و از اصفهان هجرت می‌کند، ولی با مرگ دولت‌آبادی، یحیی دولت‌آبادی که جزو رجال فعال سیاسی و مشکوک دوره مشروطه و اوایل دوره رضاخان است، به عنوان جانشین یحیی صبح‌ازل فعالیتش را آغاز می‌کند. اما در اینجا برخی از افراد ازلی، جای پاهایشان گم می‌شود. مثلاً در درون دولت تعدادی ازلی داریم افرادی چون حسین علاه که ازلی بودند، اما اینها به قدری پیچیده عمل می‌کنند که گمنام هستند که برخی تصور می‌کنند که ازلی‌ها از بین رفتند. در خصوص علت این مسئله برخی معتقدند چون یحیی دولت‌آبادی به مسئله ازلی‌گری پایبند نشد و رهبری را رها کرد آنها از بین رفتند ولی برخی می‌گویند اینها پنهانی به فعالیت خود ادامه دادند. اگر چه باید به نفوذی‌های آنها در کنار سیدجمال‌الدین اسدآبادی، افرادی چون شیخ‌احمد روحی و میرزاآقاخان کرمانی که هر دو ازلی و داماد یحیی صبح‌ازل هستند و در استانبول فعال بودند، توجه داشت. البته ارتباط میرزاآقاخان با میرزاملکم خان ارمنی و نامه‌هایی که بین آنها رد و بدل می‌شد و حرکت تاریخ‌نگاری و توطئه‌هایی که علیه اسلام و فرهنگ اسلامی داشتند نیاز به یک بحث مفصل دارد.

علت انتخاب عسکا به عنوان مرکز فعالیت بهائیان چه بود؟
اولاً عسکا منطقه‌ای در شمال فلسطین بود که از یرباز بسیار مورد توجه صهیونیست‌ها قرار داشت و یکی از دلایلشان برای اشغال فلسطین و تسلط صهیونیسم در آن منطقه همین مسئله بود. ثانیاً عسکا جایگاه انگلیسی‌ها نبود و بهائیت آن شخص را به نوکرش پنهان گفت در را بزند که دیگر کسی داخل نباید. بعد آن غریبه را به من معرفی کرد و گفت این مستر اردشیر جی مشهور به اردشیر ربپورتر از دوستان صمیمی ماست، ما برای اتمام پروتئستی در ایران به دنبال فردی نظامی هستیم که شیعه اثنی‌عشری خالص نباشد.» متنی در اسناد دربار در ۳۵ صفحه موجود است که در آن خود اردشیر جی نوشته است: «من در سال ۱۲۹۶ ه‍.ش رضاخان را پیدا کردم و او را برای حکومت آینده ایران مناسب دیدم، چون یک نظامی سلحشور و وطن‌پرست و مدافع ایران و سربلندی ایران بود ولی سواد نداشت و من برای او کلاس تاریخ ایران گذاشتم و حتی گاهی با هم به شهر نور در مازندران می‌رفتمیم و من برای او فقط از تاریخ ایران می‌گفتم.» البته برخی معتقدند عین‌الملک‌ها او را به اردشیر جسی معرفی کرده است. با توجه به این که پسر عین‌الملک هم دست‌نهاد بهائیت بوده، چطور در روزنامه رد و برق سیدعبدعسیا عامل کودتا مقاله می‌نویشت است؟ جالب است که ۲۷، ۲۶ روز بعد از کودتای رضاخان یعنی در اول فروردین ۱۳۰۰ حزب صهیونیسم در ایران اعلام موجودیت می‌کند و بلافاصله در نامه‌ای به امور خارجه می‌نویسد: «هاجرزمان را در ایران تشکیل داده‌ایم و ما را به رسمیت بشناسید.» در نامه دومی که این حزب به امور داخلی نوشته آمده است: «ما در سراسر ولایات، مراکزمان را راه‌اندازی کرده‌ایم، چرا ارتباط بهائیان و صهیونیست‌ها و روی کار آمدن رضاخان در ایران نکات بسیاری وجود دارد، مثل قضای مانکجی، اردشیر جی، ادوارد براون و… در این دوران.

میزان نفوذ بهائیان در دوره پهلوی اول در کشور چقدر بود؟

با آنکه حکومت علیه اسلام و دین است ولی بهائی‌ها فعالیت علنی نداشتند. فردوست در خاطراتش می‌نویسد: رضاخان نسبت به بهائی‌ها خوش بین بود، اما علنی بهائی‌ها را در کار نمی‌آورد. به عنوان مثال در ۱۳۱۲، وقتی اسدالله صنعی و دکتر عبدالکریم آبادی در ارتش در برگه استخداامشان مذهب را بهائی نوشتند و این مسئله به شاه گزارش شد او می‌گوید: «بهائی را ننویسند، اما در ارتش باشند.» جالب است که اسدالله صنعی در این دوره آجودان مخصوص محمدرضاست یعنی در بین رجال نظامی ما غیر از صنعی بهائی کسی نبود که آجودان مخصوص شاه بوده که به او آموزش‌های نظامی بدهد. از طرفی در این دوره تشکیلات امری بهائی‌ها تشکیل و نشریاتشان اخبار امری چاپ می‌کنند اما این مسئله به صورت علنی نیست. ما در موزه عبرت عتبات ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ است را داریم.

با تشکر از فرصتی که در اختیارمان قرار دادید. خدحاکمیت به‌صورت علنی با بهائیان همراهی

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۵۹۳۲

نمی‌کرد ولی هسان موقع هم اینها در ایران مدرسه داشتند و در میان دولتمردان کسانی بودند که با آنها همراهی کنند. مثلاً مجید آهی، شوهر خواهر حسین‌علی بهاء است که هم در دوره قاجار، هم در دوره رضاخان از دولتمردان است. از طرفی دولتمردانی هم که به سیاست انگلستان یا امریکا وابسته بودند، بعدها با اینها ارتباط پیدا کردند. مثلاً تقی‌زاده که ضددین و ضداسلام و مدافع تجدد است و در روزنامه کاوه چاپ برلین می‌گوید اگر بخواهیم مترقی بشویم، باید از فرق سر تا نوک پا، ظاهر و باطناً و کفراً و عملاً باید غربی شویم و هویت ما هم ایران باستان است، چه ربطی به بهائیت دارد؟! او خود را مدافع تجدد و باستان‌گرایی می‌داند.

از چه زمان بهائی‌ها وارد ساختار حکومتی ایران شدند؟

با آنکه حضور بهائیان در ساختار حکومت قاجار ناپیدااست ولی در همین دوران اینها سه نوع فعالیت دارند. یک نوع فعالیت در عکا و حیفا و آن مناطق است که برخی از رجال سیاسی و فرهنگی در قالب مسافر به آنجا رفت و آمد داشته و در خاطر‌اتشان در خصوص آن می‌نوشته‌اند. یک بخش در خود ایران از سال ۱۳۱۷ ه‍.ق یعنی دوره مظفرالدین شاه و چند سال قبل از انقلاب مشروطه فعال بودند. بخش دیگر هم با سفرهای عبدالبهاء به اروپا و امریکا و تبلیغاتی در آنجا انجام داد، شکل گرفت. لذا با فعالیت‌هایی که بهائیان در این دوران دارند، به تدریج این تشکیلات شکل گرفته و از درون تقویت و فعال می‌شود. در دوره پهلوی با توجه به اینکه حاکمیت استعماری است از کودتا توسط انگلیسی‌ها صورت گرفته و آنها رضاخان را آورده‌اند که اولاً فرهنگ غربی را حاکم کند و ثانیاً از ایران، اسلام‌زدایی کند و ثالثاً حافظ منافع و موقعیت انگلستان در ایران باشد، موقعیت برای فعالیت بهائیان فراهم‌تر می‌شود. نقش جریان بهائیت بعد از مشروطیت تا کودتا قابل توجه و دقت است مثل تشکیل کمیته مجازات در این دوران.

بهائیان در نحوه انتخاب رضاخان هم تأثیر گذار بوده‌اند؟

در این خصوص محمدرضا آشتیانی‌زاده در خاطراتش می‌نویسد: «روزی عین‌الملک پدرامیرعباس هویدا را که از فعالان بهائیت و منزلس باوقی برای ارتباط انگلیسی‌ها و بهائی‌ها و رجال سیاسی بود، در منزلس با فرد غریبه‌ای را دیدیم. عین‌الملک به محض ورود آن شخص به نوکرش پنهان گفت در را بزند که دیگر کسی داخل نباید. بعد آن غریبه را به من معرفی کرد و گفت این مستر اردشیر جی مشهور به اردشیر ربپورتر از دوستان صمیمی ماست، ما برای اتمام پروتئستی در ایران به دنبال فردی نظامی هستیم که شیعه اثنی‌عشری خالص نباشد.» متنی در اسناد دربار در ۳۵ صفحه موجود است که در آن خود اردشیر جی نوشته است: «من در سال ۱۲۹۶ ه‍.ش رضاخان را پیدا کردم و او را برای حکومت آینده ایران مناسب دیدم، چون یک نظامی سلحشور و وطن‌پرست و مدافع ایران و سربلندی ایران بود ولی سواد نداشت و من برای او کلاس تاریخ ایران گذاشتم و حتی گاهی با هم به شهر نور در مازندران می‌رفتمیم و من برای او فقط از تاریخ ایران می‌گفتم.» البته برخی معتقدند عین‌الملک‌ها او را به اردشیر جسی معرفی کرده است. با توجه به این که پسر عین‌الملک هم دست‌نهاد بهائیت بوده، چطور در روزنامه رد و برق سیدعبدعسیا عامل کودتا مقاله می‌نویشت است؟ جالب است که ۲۷، ۲۶ روز بعد از کودتای رضاخان یعنی در اول فروردین ۱۳۰۰ حزب صهیونیسم در ایران اعلام موجودیت می‌کند و بلافاصله در نامه‌ای به امور خارجه می‌نویسد: «هاجرزمان را در ایران تشکیل داده‌ایم و ما را به رسمیت بشناسید.» در نامه دومی که این حزب به امور داخلی نوشته آمده است: «ما در سراسر ولایات، مراکزمان را راه‌اندازی کرده‌ایم، چرا ارتباط بهائیان و صهیونیست‌ها و روی کار آمدن رضاخان در ایران نکات بسیاری وجود دارد، مثل قضای مانکجی، اردشیر جی، ادوارد براون و… در این دوران.